

تجربه دیگران

نمایش «آنتیگونه» زنان پناهجوی سوری

• پیش از آنکه کارگاه آموزش تئاتر در شهر بیروت، پایتخت لبنان برپا شود، ۳۵ زن پناهجوی سوری که تصمیم داشتند حرفه تئاتر را دنبال کنند، هرگز نام نمایش‌نامه «آنتیگونه» سوفکل را نشنیده بودند. سه ماه بعد که آنها روی صحنه رفتند تا این نمایش‌نامه کلاسیک یونانی را اجرا کنند. متنی که برای اجرا در دست داشتند، برای آنها وسیله‌ای بود تا یک تحول کامل شخصیتی و روانی را از سر بگذرانند.
هال اسکاردینو، بازیگری که این کارگاه آموزشی بیروت را از طریق بنیاد خود موسوم به Open Art سازماندهی کرده است، می‌گوید: «این کار سرشار از خنده و تفریح بود و مبتنی‌بر اعتماد. می‌خواستیم آنها از این لحظه لذت ببرند. وقتی وارد این فعالیت می‌شدند، برای آنها مهم بود کاری باشد که بتوانند چشمداشتی از آن داشته باشند.»
این زنان سوری در پاییز سال ۲۰۱۴، از دوشنبه تا شنبه از ساعت ۱۰ صبح تا دو بعدازظهر برای تمرین نمایش‌نامه «آنتیگونه» دور هم جمع می‌شدند که شامل تمرین‌های اعتمادسازی و خودبیانگری و تفکر در مورد این بود که نمایش‌نامه چه ارتباطی با تجارب خود آنها دارد. در آن زمان، برگزارکنندگان این برنامه سازمانی برای مراقبت از کودکان گروه فراهم کردند تا اطمینان حاصل شود که آنها بتوانند روی خود تمرکز کنند. این زنان در هر نوبت یک اجرا را تمرین کردند و به‌این‌ترتیب اجتماعی را پدید آوردند که در آن احساس امنیت می‌کردند و این امنیت به آنها کمک می‌کرد تا با تجربیات خود و آسیب‌های ناشی از جنگ در سوریه کنار بیایند. این کارگاه همچنین تلاشی هیجان‌انگیز بود برای آنکه از روزمرگی بیرون نیامده بودند، بعضی از آنها مجاز نبودند بدون پوشیه بر صورت به خیابان بروند.
اسکاردینو اصرار دارد که «ما واقعا کار زیادی نکردیم، به آنها یک نمایش‌نامه دادیم و امکان دادیم که مضامین را کشف و خود آنها را درک کنند. واقعا آنها خود را توانمند کردند...».
اسکاردینو همچنین فیلم مستندی تولید کرد با عنوان «ما شاهزاده نیستیم» که در آن سفر مونا، ولاء، فدوا، هبیا و دیگر زنان از سوریه به لبنان را به‌واسطه تجربیات آنها در کارگاه تئاتر به تصویر می‌کشد. این فیلم اخیرا در ماه نوامبر ۲۰۱۸ به همکاری و کمک مالی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد در شهر نیویورک روی بده رفته است.
رئیس دفتر جهانی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد در نیویورک می‌گوید: «آنچه این فیلم را بسیار قدرتمند می‌کند، این است که به داستان‌های فردی می‌پردازد. ما با ارقام بزرگ بمباران شده‌ایم؛ این واقعیت که ۶۸۰۵ میلیون نفر مجبور به فرار از خانه و کاشانه خود شده‌اند. این چیزی است که تقریبا نمی‌توانید هضم کنید، اما هر پناهنده داستان خود را دارد.»
در این فیلم زنان سوری سر ناهار یا موقع نوشیدن قهوه دربارہ شخصیت‌های نمایش‌نامه آنتیگونه بحث می‌کنند و اینکه با کدام‌یک از آنها بیشتر از همه همدان‌پنداری می‌کنند. برخی احساس می‌کنند به شخصیت اصلی، آنتیگونه، نزدیک هستند و انگیزه او را برای تدارک یک مراسم تدفین درخو برادر مرده‌اش درک می‌کنند. دیگران خود را مادرسالاری می‌بینند که مسئول اجرای قوانین هستند مانند خود پادشاه کریون. این کارگاه برای همه آنها فضایی را ایجاد کرده است تا درباره سوءرفتار و تبعیض، در مورد تمایلیشان برای آزاد در خیابان قدم‌زدن، داشتن شغل یا تصنیف اشعار موسیقی رب آزادانه سخن بگویند. یکی از زنان در این فیلم گفته است: «آنچه از دست داده‌ایم آن‌قدر بزرگ بوده که باید برای آنچه مانده، مبارزه کنیم.»
بازتابی از تجربیات این زنان در سوریه به شکل انیمیشن در فیلم نشان داده شده که شباهت قابل‌توجهی به نمایش‌نامه یونانی‌ای دارد که بیش از دوهزار سال پیش نوشته شده است. رئیس دفتر جهانی کمیساریا در نیویورک می‌گوید: پناهندگان معمولا مشتاق هستند که داستان‌های خود را در میان بگذارند. اگر شخص قادر باشد داستان خود را با کلمات خود بگوید، به‌جای آنکه دیگران از زبان او بگویند، قدرتی سازنده و برانگیزاننده در او پدید می‌آید.

فیلم «ما شاهزاده نیستیم» درحال حاضر در جشنواره‌های سراسر جهان حضور دارد. تهیه‌کنندگان این فیلم امیدوارند که این مستند را در اردوگاه‌های پناهندگان و در جوامع شهری که پناهجویان در آنها زندگی می‌کنند، به نمایش بگذارند.

•منبع: (UNHCR)

شترت روزنامه

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۱۴ آذر ۱۳۹۷ • ۲۷ ربیع‌الاول ۱۴۴۰ • ۵ دسامبر ۲۰۱۸ • سال شانزدهم • شماره ۳۳۰۸ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۱:۵۵ • اذان مغرب ۱۷:۱۱ • اذان صبح فردا ۵:۳۰ • طلوع آفتاب ۷:۰۰

روزنفرها

کارتون خواب

والریو کورتو



چند سؤال

بازهم خانواده‌ها، باز هم ماجرا

باید تا دانش‌آموزان مراقبت کنند؟

۴- خانواده‌ها چه نقشی در کمرنگ‌کردن و حل این مسائل دارند؟ چه نوع همکاری‌ای باید بین خانواده‌ها و مدارس برقرار شود؟

۵- دانش‌آموزان، کودکان و... چگونه باید آموزش ببینند؟ کجا باید آموزش ببینند؟ آیا مدرسه بهترین مکان برای آموزش مسائل جنسی و آزارهای جنسی نیست؟
۶- وقتی معنای تجاوز از منظر پزشکی قانونی و خانواده‌ها متفاوت است و مثلا هرگونه تعرض از نظر خانواده‌ها نوعی تجاوز محسوب می‌شود، چه باید کرد؟
۷- این‌گونه اتفاقات با مسائل روانی و فکری متعددی برای کودکان همراه می‌شود و حتی شاید آینده او را به خطر بیندازد، چه کسانی در برابر این آسیب‌ها مسئول هستند و چه کسانی همراه خانواده‌ها برای حل این مشکلات هستند؟ اصلا برای این مسائل تدبیری اندیشیده شده است؟

۸- آیا امکان تغییر قانون و افزایش مجازات برای این‌جور افراد متجاوز یا متعارض وجود دارد؟

۹- ماجرای مدرسه معین و چند نمونه قبل آن سؤال‌ها و نگرانی‌هایی را به وجود آورده است. این سوال مطرح است، آیا این پرونده مشمول مرور زمان می‌شود؟ و درنهایت چه زمانی مسئولان، دولتمردان و قانون‌گذاران تصمیم می‌گیرند که باید تدبیری اندیشید تا مدام کودکان و دانش‌آموزان دچار این مسائل نشوند، در برابر این‌گونه تعارض‌ها آگاهی داشته باشند و از خودشان دفاع کنند؟ چه زمانی مسئولان ارشد باور می‌کنند این مسائل وجود داشته و باید برای حل و آموزش آن قدمی اجرایی برداشت؟

فریدون مجلسی

در تقویم روزهای شاخص بین‌المللی پنجم دسامبر را «روز خدمت داوطلبانه (Volunteer Day)» برای توسعه اقتصادی و اجتماعی» نامیده‌اند. شاید بهتر باشد آن گونه خدمت را همیاری نامید. حیرت‌انگیز است بینش و درک سعدی که نمی‌دادم در چه بابی از مسائل انسانی سخنی ناب نگفته است که می‌فرماید «قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید». یا آنجا که می‌فرماید: «ندانند کسی قدر روز خوشی/ مگر روزی افتد به سختی‌کشی» بی‌جهت نیست که گفته‌هایش ضرب‌المثل شده است. به یاد می‌آورم در سنین نوجوانی تااستانی به اتفاق خویشاوندی کاردان با برادران به گردش‌ی استثنایی و فراموش‌ناشدنی در فصل کار کشاورزی در روستاهای گیلان رفته بودیم. فصل کاشت گذشته و شالیزارها سرسبز و نوبت وچین بود. دیدم که چگونه دسته‌های کوچک زنان کشاورز به کشتزار بزرگ آمدند و جمع شدند و سپس خندان و شاد فصل کاشت گذشتند. به آنان «یاور» می‌گفتند. اینان برای کمک داوطلبانه برای کمک به کشاورزان شالیزاری

دور دنیا

در ختان خونین ملانیا طعنه است

وکل وشمایل عجیبی که کاخ سفید برای شب کریسمس پیدا کرده است، درختان سرخ خونین که از یک‌سو یادآور فیلم‌های ژانر وحشت و از سوی دیگر کتاب‌های مصور کودکانه است، توجه بسیاری از رسانه‌های غربی را این روزها به خود جلب کرده. فیلیپ کینکات، منتقد واشنگتن‌پست و روزنامه‌نگار برنده جایزه پولیتزر، به این مناسبت یادداشتی نوشته است که بخش‌هایی از آن را می‌خوانیم. دکوراسیون کریسمس کار آسانی نیست. کریسمس آمریکایی- نمایشی بت‌پرستانه از سرمایه‌داری است و نقطه مقابل مراسم مذهبی، از جهت اسراف و ولخرجی و چشم‌وهم‌چشمی با همسایه که عاقبتش به چراغ‌های برزرق‌وبرق و گوزن‌های پلاستیکی منجر می‌شود. سرتاسر آمریکا؛ از محیط‌های شهری تا لابی ساختمان‌های شرکتی و پاساژهای بزرگ فروشگاه‌های به میدان جنگ بدل می‌شود و مدام بیش‌ازپیش درگیر قبیله‌گرایی سیاسی می‌شود. همه جنبه‌های این مراسم تعطیلات زیر ذره‌بین نکته‌سنجان می‌رود؛ از بحث در مورد بابائونل تا کارت‌های کریسمس. امسال موضوع درختان قرمز کریسمس کاخ سفید را هم داریم. منتقدان معتقدند درختان ملانیا ترامپ که در امتداد بالکن شرقی کاخ سفید به نمایش درآمده‌اند، بشکونی دورانی تاریک و ویرانی آخرالزمانی است؛ نمایشی سوررئال از وحشت و بیان دیگری از لفاظی‌های رئیس‌جمهور که به‌طور غریزی حقیقت جهان‌بینی دولت ترامپ را بیان می‌کند. احتمالا درخت‌ها نشانه‌ای رمزی از خلق‌وخوی بانوی اول، نارضایتی نازشویی با عذاب مغنوی اوست. ذهنتان را درگیر این کنیکد که این درختان قرمز را آماده از بازار یا به‌راحتی از سایت‌های تجارت الکترونیک می‌توانید بخردی یا این یک نوآوری در فرهنگ



بصری طبقه‌ای خاص برای تعطیلات است یا در نظریه رنگ‌ها سبز و قرمز را به‌عنوان رنگ‌های مکمل برای تشدید تضاد بصری می‌توان به کار گرفت. آنها نه‌فقط رنگ‌های پایه کریسمس هستند، بلکه ترکیبی هستند که مکرر در پرچم‌های ملی یا آثار نقاشان محبوب قرن بیستم مانند ماتیس می‌توان آنها را دید یا در کالری ملی، یکی از برجسته‌ترین آثار انتزاعی مارک راتکو که در سال ۱۹۵۶ ترسیم شده... و کاری به تاریخ طولانی مضامین فراطبیعی، گویتیک و خشن مربوط به کریسمس که در داستان‌های گوگول و دیکنز یافت می‌شود و در نمایش «فندق‌شکن» و فیلم‌هایی مانند «کابوس پیش از کریسمس» تیم برتون. درختان ملانیا شاید به مذاق بعضی‌ها خوش بیاید یا نپاید و اگر با معیارهای هنر معاصر آنها را بررسی کنیم آثار خیلی اصلی نباشند، اما خارج از محدوده قابل‌قبول دکوراسیون تعطیلات نیستند. باین حال، آنها را باید... بازی دونالد ترامپ و نوعی تله برای مخالفان و منتقدانش تعبیر کرد. دولت ترامپ چه بر اساس غریزه و چه بر اساس طرحی ازپیش‌اندیشیده... موفق شده است منتقدان خود را به بیراهه بکشاند. غیبت بانوی اول در مراسم سنتی مطبوعاتی یک مورد دیگر از این دست است... این دولت فوق‌العاده در پرت‌کردن حواس‌ها و آدرس‌غلط‌دادن موفق عمل کرده است و منتقدان آن برای درتله‌افتادن از هم سبقت می‌گیرند و درگیر توییت‌های گستاخانه رئیس‌جمهور می‌شوند و به‌این‌ترتیب نظم جهانی بی‌سروصدا از هم می‌پاشد و سپس درختان کریسمس قرمز از راه می‌رسند و منتقدان به دام می‌افتند و طرفداران دولت می‌توانند ادعا کنند که آنها فقط درمورد مسائل بی‌اهمیت صحبت می‌کنند...

موضوع اصلی درختان قرمز، سقوط معیارهای کهن سلیقه یا برهم‌ریختن سلسله‌مراتب بصری یا هنری نیست. مسئله اصلی به‌دام‌انداختن منتقدان رئیس‌جمهور و آزمون وفاداری هواداران اوست؛ آیینی که فصل نمی‌شناسد.

سلام به فردا

به مناسبت روز جهانی خدمت داوطلبانه برای توسعه اقتصادی واجتماعی

رسم همیاری کهن ملت ایران؛ سرمشق سیاست‌مداران

امری مکرر است. برخی کارهای مفید پیشگیرانه است، اما وقتی حادثه رخ داد، چنان که ما در حادثه زلزله سال گذشته یا در بم و پیش از آن شاهد بوده‌ایم، دو نوع وظیفه ایجاد می‌کند؛ نخستین وظیفه آسیب‌دیدگان به کمک به خودشان است و دوم چنان که شاهد بوده‌ایم، وجین ملک همسایه به جمع یاوران محل می‌پیوستند. نمی‌دانم رسم همیاری ساده و بی‌منت و متمدنانه از چه زمانی مرسوم بوده است. اما یقینا سود متقابل موجب دوامش بوده است؛ مدل کوچکی که می‌تواند سرمشق سیاست‌مداران باشد. اهمیت همیاری در سطح بین‌المللی که موجب شده است روزی را به آن تخصیص دهند، زمانی آشکار می‌شود که در این دنیای مصیبت‌بار ناگهان جنگ و قحطی و سيل و زلزله هزاران نفر را بی‌پناه و نیازمند و مستاصل می‌کند و زمانی که ما در بسترهای خود غنوده‌ایم، باید کسانی باشند که به داد نیازمندان برسند. تجربه همین نوع مصائب و جنگ‌ها در قرن بیستم بود که سیاست‌مداران را در کنار تشکیل جامعه ملل و سپس سازمان ملل متحد به فکر ایجاد سازمان‌هایی دائمی و گوش‌به‌زنگ انداخت تا همراه با سازمان‌هایی همچون صلیب سرخ و هلال‌احمر و داوطلبان دیگر فریادرس مردم باشند.

در سیزل، زلزله و آتش‌فشانی نمی‌توان کله کرد، اما بدبختی این است که بیشترین آسیب‌ها از جنگ‌ها و شورش‌ها و از سوی مدعیان حق و عدالت بر مردم بینوا وارد می‌شود که کمترین کمک‌ها نصیب این‌گونه آسیب‌دیدگان می‌شود و اگر هم بگیرزند، درهای قرار را به سوبشان می‌بندند. شاید بهتر باشد در روز جهانی همیاری بیش از هرچیز به دفاع از صلح و برانداختن جنگ و قربانی‌کردن دیگران و تحمیل تلفات و خسارات جانبی در زورآزمایی آزمندانه قدرتمندان بیندیشیم.

زنانی که دیدهام

سبقت ویلچر بر اتوبوس

حدود شش سال پیش، مدتی برای یک سازمان خیریه که هدف اصلی‌اش ایجاد فرصت‌های برابر شغلی برای افراد دارای معلولیت بود کار می‌کردم. این سازمان ۴۴ سال قبل، به منظور بسیج سازمان‌های مردم‌نهاد حوزه معلولان تأسیس شده بود. آمار برآیم باورنکردنی بود. در آمریکا حدود ۲۰ درصد جمعیت دارای معلولیت هستند. درواقع افراد دارای معلولیت بزرگ‌ترین و متنوع‌ترین گروه اقلیت کشور را شکل می‌دادند. پیام اصلی این مؤسسه خیریه این بود که همه افراد دارای معلولیتی که قدرت انتخاب شغل داشته‌اند، بابت استعدادشان مورد توجه قرار گرفته‌اند. دورتادور اتاقی که جلسات هفتگی در آن تشکیل می‌شد بر بود از عکس نام‌آوران دارای معلولیت، نوع معلولیت آنان و دستاوردی که برای بشریت داشته‌اند. دو نکته در این عکس‌ها توجهم را جلب کرده بود؛ اول تنوع و تکرر نوع معلولیت بود؛ اینکه بسیاری از معلولیت‌ها، مثل «معلولیت یادگیری»، چه برای خود شخص و چه برای اطرافیانش به‌راحتی قابل تشخیص نبودند و این عدم تشخیص منجر به محرومیت اجتماعی نیز میشد. نکته دوم دیدن چهره‌های آشنا در میان عکس‌ها بود؛ هنرمندان و دانشمندانی که می‌شناختم، اما هرگز به معلولیت آنان توجه نکرده بودم؛ مثلا نقاش مکزیکی، فریدا که همیشه مشکل حرکتی داشته با موسیقی‌دان و خواننده ایتالیایی، آندره بوجلی که ناینیا به دنیا آمده و با صدای گرمش دنیا را فتح کرده بود. در میان همه عکس‌ها، زنی بیش از همه توجهم را جلب کرده بود؛ چهره‌ای پراقتدار و مصمم که عزمش را جزم کرده بود تا فارغ از آنچه طبیعت به او تحمیل کرده، خودش را از آن‌گونه که می‌خواهد شکل ببخشد. لورا هرشی، شاعر، نویسنده، فعال حقوق بشر و حقوق افراد دارای معلولیت که ۵۷ سال پیش به دنیا آمد و از بدو تولد با دیستروفی (اختلال) عضلانی مواجه بود طوری که ناچارش کرد زندگی‌اش را روی صندلی چرخدار بگذراند. او را یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های جنبش حقوق معلولان نامیده‌اند. لورا در کودکی به دستان معمولی رفت. اما بعد از مدتی کوتاه مادر و پدرش او را به مدرسه مخصوص کودکان دارای معلولیت فرستادند. تجربه ضعف آموزشی و کیفیت پایین درسی در این مدرسه سبب شد تا بعد از دوسال پدر و مادر دوباره او را به مدرسه عادی بفرستند؛ جایی که هرچند از لحاظ درسی معتبر و باکیفیت بود، اما لورا را در مواجهه با مربیان و دانش‌آموزان دچار مشکلات بسیار می‌کرد، چراکه او «یکی مانند همه» نبود. آن زمان هم آموزش‌های شخصی برای چگونگی برخورد با افراد دارای معلولیت وجود نداشت. در زمانی که فضا چندان مناسب‌سازی‌شده برای معلولان نبود، تحصیلاتش در رشته تاریخ را شروع و دانشگاه را متقاعد کرد تا محل کلاس‌ها را جابه‌جا کنند تا او بتواند در آنها حضور داشته باشد. پس از پایان دوره کارشناسی به جنبش جهانی افراد دارای معلولیت پیوست و سپس تحصیلاتش را در رشته نویسندگی خلاق ادامه داد. او ازدواج کرد و با همسرش دختری را به فرزندخواندگی پذیرفتند. یکی از مؤثرترین اقدامات او سازماندهی اعتراضات خیابانی به برنامه‌های تلویزیونی بود که در آن افراد دارای معلویت، ناتوان یا بی‌ارزش نمایش داده می‌شدند. او همچنین سردمدار جنبشی شد که در آن برای دفاع از حقوق افراد دارای معلولیت در استفاده از وسایل حمل‌ونقل عمومی، افراد ویلچرهایشان را جلوی اتوبوس‌ها پارک می‌کردند؛ جنبشی که در نهایت منجر به تجهیز اتوبوس‌ها به بالا‌بر شد. لورا از قدرت نویسندگی‌اش بهره برد تا در کتاب‌ها، اشعار و ستون‌هایی که به صورت روزانه یا هفتگی برای روزنامه‌ها و مجلات می‌نوشت، دستورالعمل‌هایی برای نحوه مواجهه با افراد دارای معلولیت تدوین کند. او یک نویسنده بر طرفدار بود که بسیاری از آتارش کوشیده تا از اهمیت حفظ کرامت انسانی همه انسان‌ها در جهانی سخن بگوید که فرد دارای معلولیت را خجالت‌آور یا بی‌فایده می‌داند. هرچند در دل‌نوشته‌هایش از نیاز به کمک نوشته است، اما بی‌شک لورا از زاننی بوده که یک‌تنه کمک‌رسان خیل عظیمی از هم‌نوعانش شده است.

پیشنهاد

آموزش علوم سیاسی در غیاب آموزش بنیان‌های فلسفی را مطرح کرده است. مسائل و چالش‌های آموزش جمعیت‌شناسی در ایران نیز از سوی انجمن جمعیت‌شناسی ایران در نشستی با مدیریت دکتر محمدجلال عباسی مطرح می‌شود و مقالاتی نظیر تاریخچه و سیر تکوینی جمعیت‌شناسی در ایران؛ دکتر محمد میرزایی آموزش و پژوهش جمعیت‌شناسی و سیاست‌های صنعتی؛ وضعیت و جهت‌گیری‌های آینده؛ دکتر محمدجلال عباسی و... ارائه می‌شود. در مراسم اختتامیه که با سخنرانی دکتر سراج‌زاده مدیر همایش و دکتر رسول رسولپور، رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی همراه است مدیران نشست‌ها به جمع‌بندی مباحث طرح‌شده می‌پردازند.

مسائل مهم را که در کتاب‌های درسی علوم اجتماعی دبیرستان‌ها مطرح می‌شود، مدنظر قرار دهد. بررسی مسائل و چالش‌های آموزش علوم سیاسی در ایران از سوی انجمن علوم سیاسی ایران و با مدیریت دکتر سیدعبدالامیر نبوی قرار است به برخی مسائل مهم سیاسی بپردازد. دکتر محمدجواد غلامرضاگاشی قرار است درباره علوم سیاسی آینده؛ کیومرث اشترینان قرار است به انقلاب چهارم صنعتی؛ آموزش آزاد و سیال علوم سیاسی بپردازد؛ و دکتر احمد گل‌محمدی مقاله‌ای با عنوان دیوار کوتاه‌تر از علم سیاست را ارائه می‌کند و دکتر سیدعلی محمودی به نقد و ارزیابی روش‌های آموزشی و متون درسی رشته علوم سیاسی در ایران می‌پردازد و دکتر رضا نجف‌زاده موضوع امر سیاسی، تاریخ و ادبیان مَورُخ؛

اختتامیه همایش ۱۲روزه مسائل علوم اجتماعی ایران

اختتامیه همایش مسائل و چالش‌های آموزش علوم اجتماعی در ایران ۱۴ آذر ساعت ۱۶ برگزار خواهد شد. پیش از آن چند نشست از ساعت ۸ صبح در تالار ابوریحان دانشگاه خوارزمی برگزار شد. مسائل و چالش‌های آموزش رفاه و مددکاری اجتماعی در ایران نیز در نشستی که از سوی انجمن رفاه اجتماعی ایران و انجمن مددکاران اجتماعی ایران با مدیریت دکتر رضا صفری‌شالی و مباحث زیر برگزار می‌شود، بررسی خواهد شد؛ مسائل و چالش‌های آموزش علوم اجتماعی در دبیرستان‌های ایران که از سوی انجمن جامعه‌شناسی آموزش‌وپروش در نشستی با مدیریت دکتر بیژن زارع برگزار می‌شود و قرار است

کنسرت گروه موسیقی مارال



فرهنگسرای نیاوران ۹ ۲۰۱۹ و ۲۲ آذرماه ساعت ۲۰

تهیه بلیط : www.iranconcert.com